

فیزلیبرت استامپ

پسری که

فریاد کشید:

«ماهی!»

ای. اف. هرولد

مترجم: بهمن دارالشفایی

هوپا
Hoopa



ماهی را متهم می‌کرد که با فروکردن کله‌ی کثیف بدبویش توی سینی، غذای همه را خراب کرده است. آشپز گفت اولین بار نیست این اتفاق می‌افتد و صاف و پوست‌کنده دیگر تحمل این وضع را ندارد. او دیگر از دست این شیرماهی حریص که هر چیزی را که دم دستش می‌رسد می‌بلعد خسته شده است. او اضافه کرد همین‌جوری هم مدام باید مواظب دزدها باشد و وقت کافی برای آشپزی ندارد. او به این نکته (هم) اشاره کرد که شیرماهی باید در اقیانوس باشد، نه اینکه در آشپزخانه‌ی آدم‌ها ماهی‌تابه‌ها را لیس بزند و کاسه‌ها را بو بکشد. آشپز در نهایت نتیجه‌گیری کرد که **ماهی** یک شیرماهی بی‌ادب است و او هم، در مقام سرآشپز سیرک، از وضعیت دلخور است.

(حتماً متوجه شده‌اید که من حرف‌های آشپز را بازتعبیر کردم، یعنی حرف‌هایش را با کلمات متفاوتی بیان کردم. من کلماتی را که او به کار برد به شما نخواهم گفت، به دو دلیل. اول اینکه اگر این کار را بکنم، پدر و مادر یا معلم‌هایتان همین